

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال چهارم، شماره هشتم (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهایندی

دبیر تحریریه:

رضا پورصدقی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داوودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

سید محمد سلطانی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- حمید ستوده (استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی ایران)
- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائنی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه)
- محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه و استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال

Major Sins; Their Religious and Jurisprudential Criteria and Consequences

Mohammad Javad Fazel Lankarani

Abstract

Referring to the Islamic Sources, jurists have categorized sins into two main groups: minor sins and major sins. This division has different jurisprudential and moral consequences. Therefore, it is necessary to analyze the nature of sins and to determine the criteria for identifying them. With an analytical-critical study of the related Qur'anic verses and hadiths, this article examines the issue. The main approach is to determine whether this categorization is absolute or relative. The results of this study show that there are four criteria for a sin to be identified as a major one: 1. Explicit mention of its magnitude in hadiths; 2. A warning of Hell fire to the perpetrator of it in the Quranic verses and hadiths; 3. To be considered greater than another major sin; 4. To be considered greater than another sin which is warned about of Hell fire.

Keywords: Major Sins, Minor Sins, Criteria of Major Sins, Number of Major Sins, Absolute Categorization, Relative Categorization.



فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال چهارم، شماره هشتم (بایز و زمستان ۱۳۹۶)

ملاک شرعی و فقهی گناهان کبیره و آثار آن

محمدجواد فاضل لنکرانی^۱

چکیده

در علم فقه و اخلاق، برگرفته شده از نصوص شرعی، گناهان به صغائر و کبائر تقسیم می‌شود. این تقسیم دارای آثار فقهی و اخلاقی متفاوتی است؛ بنابراین نیازمند تحلیل ماهیت و درنهایت تعیین ضابطه برای تشخیص مصادیق و موارد آن است. این نوشتار با مراجعه به نصوص شرعی، اعم از آیات و روایات و به روش کتابخانه‌ای، مسئله را به صورت تحلیلی - انتقادی بررسی می‌کند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد گناهان کبیره دارای چهار ضابطه است: ۱. وجود روایات صریح بر کبیره بودن یک گناه؛ ۲. وجود وعید به آتش درباره مرتکب یک گناه در میان آیات و روایات؛ ۳. اعظم شمرده شدن یک گناه از کبائر؛ ۴. اعظم شمرده شدن یک گناه از گناه وعید به آتش داده شده. کلیدواژگان: گناهان کبیره، گناهان صغیره، ضابطه در کبیره، تعداد کبائر، آثار گناهان.

۱. استاد دروس خارج حوزه علمیه قم و رئیس مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام). تنظیم: اصغر خلیلیان، دانش‌آموخته خارج حوزه علمیه قم.

مقدمه

از دیرباز با توجه به متون روایی و نصوص شرعی در سخنان عالمان اخلاق و فقه، گناهان به کبیره و صغیره تقسیم شده‌اند. این تقسیم در واقع یکی از مباحث اخلاقی است که آثار و تبعات فقهی بسیاری دارد؛ برای نمونه مرتکب یک فعل حرام در صورت صدق گناه کبیره، از عدالت ساقط می‌شود؛ در حالی که درباره گناه صغیره، مشروط به اصرار بر آن، شخص از عدالت خارج می‌شود و در صورت اصرار نکردن به صرف ارتکاب آن همچنان عادل است و آثار فقهی عدالت اعم از شهادت، امامت و... بر آن مترتب می‌گردد؛ بنابراین شناخت ماهیت گناهان کبیره و همچنین تعیین ضابطه برای تشخیص آن برای ترتب آثار فقهی دارای اهمیت بالایی است.

درباره شاخصه‌ها و مؤلفه‌های گناه کبیره و ماهیت آن مباحث متنوعی مطرح می‌شود. آنچه در نوشتار پیش‌رو ارائه می‌گردد، برخی از مباحث مطروحه در خصوص تشخیص ماهیت و ضوابط تشخیص گناهان کبیره و صغیره است که به ترتیب ذیل می‌باشد:

۱. اضافی یا حقیقی بودن این تقسیم؛
۲. وجوه تمایز میان گناه کبیره و صغیره؛
۳. ضابطه در کبیره بودن گناه و دخالت شرع و عرف در آن.

۱. تقسیم حقیقی یا اضافی

فقیهان امامیه درباره حقیقی یا اضافی بودن تقسیم گناهان به صغیره و کبیره، دو دیدگاه متفاوت دارند:

نخستین دیدگاه آن است که تقسیم گناهان به کبائر و صغائر یک تقسیم حقیقی است و بدون در نظر گرفتن گناهان دیگر و مقایسه نکردن گناهان با یکدیگر، برخی از گناهان، کبیره و برخی دیگر نیز صغیره‌اند.

دیدگاه دوم آن است که کبیره یا صغیره بودن گناهان، یک تقسیم اضافی است؛ به این معنا که هر گناهی نسبت به مافوقش صغیره است و نسبت به مادونش

کبیره است. از کلام ابن ادریس رحمته الله علیه نیز اجماعی بودن این قول استفاده می‌شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۷ - ۱۱۸).

از جمله فقیهانی که دیدگاه دوم (اضافی بودن تقسیم گناهان) را پذیرفته‌اند، شیخ طوسی رحمته الله علیه (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۳۹)، شیخ مفید رحمته الله علیه (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۴ - ۸۳) و قاضی ابن برآج رحمته الله علیه (ابن برآج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۶) هستند. این دسته از فقیهان معتقدند همه گناهان کبیره‌اند؛ با این قید که هر گناهی با گناه مافوق و مادون خود ملاحظه می‌شود؛ به طوری که نسبت به مادونش کبیره و نسبت به مافوقش صغیره است.

ابن ادریس رحمته الله علیه می‌نویسد: «فقط شیخ طوسی در کتاب مبسوط قائل به حقیقی بودن تقسیم گناهان به صغائر و کبائر شده است و غیر از او هیچ‌یک از فقهای شیعه این قول را نپذیرفته‌اند؛ چون نزد ما هیچ گناهی صغیره نیست؛ مگر نسبت به گناه کوچک‌تر از خودش» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۸). برخی از معاصران نیز با ابن ادریس رحمته الله علیه موافق‌اند (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۷۱).

کلام ابن ادریس رحمته الله علیه مورد اشکال آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه قرار گرفته که شرک بزرگ‌ترین گناه است و بالاتر از آن گناهی نیست و نیز کوچک‌ترین گناه هم صغیره محض است؛ چون مادون آن گناهی نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۸).

برخی همانند محقق اردبیلی رحمته الله علیه مدعی اجماع بر حقیقی بودن این تقسیم‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۱۸) که این اجماع از صیمری نیز نقل شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۰۲). صاحب *مفتاح الکرامه* (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۸۲) نیز قول به حقیقی بودن این تقسیم را به قاطبه متأخران از فقها نسبت داده است.

صاحب جواهر رحمته الله علیه می‌نویسد: از علامه طباطبائی^۱ حکایت شده که ایشان به حقیقی بودن تقسیم گناهان به کبائر و صغائر باور دارد و معتقد است کبائر گناهانی هستند که خداوند متعال بر آنها وعده آتش داده و در این باره به روایاتی استناد کرده که گاهی ناصحیح‌اند. ظاهراً ایشان وعید بر آتش را اعم از وعید

۱. سیدمهدی بحر العلوم بروجردی (م ۱۲۱۲ق).

صریح و ضمنی می‌داند؛ سپس تعداد گناهان کبیره در قرآن کریم را ۳۴ عدد شمرده است. در ۱۴ گناه، به وعید آتش تصریح شده که عبارت‌اند از:

کفر به خداوند متعال (بقره: ۲۵۷)؛ گمراه کردن مردم از راه خداوند (حج: ۹)؛ کذب و افترا بر خداوند متعال (زمر: ۶۰)؛ قتل نفس محترمه (نساء: ۹۳)؛ ظلم (کهف: ۲۹)؛ رکون به ظالمان (هود: ۱۱۳)؛ تکبر (نحل: ۲۹)؛ ترک نماز (مدثر: ۴۲ - ۴۳)؛ نپرداختن زکات (توبه: ۳۴ - ۳۵)؛ تخلف از جهاد (توبه: ۸۱)؛ فرار از میدان جنگ (انفال: ۱۶)؛ رباخواری (بقره: ۲۷۵)؛ خوردن مال یتیم از روی ظلم (نساء: ۱۰)؛ اسراف (غافر: ۴۳).

گناهانی که در آنها به عذاب بدون ذکر آتش تصریح شده نیز ۱۴ عدد است: کتمان ما انزل الله (بقره: ۱۷۴)؛ اعراض از یاد خداوند متعال (طه: ۹۹ - ۱۰۱)؛ انصراف و ستم در کعبه (حج: ۲۵)؛ منع از مساجد (بقره: ۱۱۴)؛ اذیت و آزار پیامبر اسلام ﷺ (احزاب: ۵۷)؛ مسخره کردن مؤمنان (توبه: ۷۹)؛ شکستن پیمان و سوگند (آل عمران: ۷۷)؛ قطع رحم (محمد: ۲۲-۲۳)؛^۱ محاربه و قطع سبیل (مائده: ۳۳)؛^۲ غنا (لقمان: ۶)؛ زنا (فرقان: ۶۸ - ۶۹)؛ اشاعه فحشا میان مؤمنان (نور: ۱۹)؛ متهم کردن زنان پاک‌دامن و مؤمن و بی‌خبر به زنا (نور: ۲۳).

گناهانی که در قرآن کریم به صورت ضمنی^۳ به آتش وعید داده شده‌اند نیز ۶ عدد است: حکم کردن بر خلاف آنچه خداوند متعال فرو فرستاده است (مائده: ۴۴)؛ ناامید شدن از رحمت خداوند متعال (یوسف: ۸۷)؛ ترک حج (آل عمران: ۹۷)؛ عاق والدین (ابراهیم: ۱۵ - ۱۶)؛ فتنه (بقره: ۱۹۱)؛ سحر (بقره: ۱۰۲).

علامه طباطبائی در قسمت دیگری از سخنانش می‌گوید: در برخی از این

۱. صاحب جواهر^{رحمته} در اینجا اشکال کرده که در آیه اول (سوره رعد) معلوم نیست که عذاب اشاره به هر سه از نقض و قطع و افساد باشد. در آیه دوم نیز افزون بر اشکال آیه اول، وعید بر عذاب ذکر نشده است؛ مگر اینکه گفته شود عذاب از لعن و مابعدش فهمیده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۳۱۴).

۲. صاحب جواهر^{رحمته} اشکال کرده است که از آنجاکه گاهی محاربه به کفر بر می‌گردد، این وعید به عذاب برای محاربه همراه با کفر است، نه محاربه تنها.

۳. منظور از وعید ضمنی آن است که این گناهان هم‌تراز گناهانی (مانند کفر و قتل) دانسته شده است که در آیات دیگر به این گناهان وعید آتش داده شده است.

آیات مربوط به گناهان کبیره، وعید پس از چندین عمل و گناه ذکر شده که معلوم نیست مربوط به کدام یک است. همچنین بر معصیت و خطیئه و ذنب و اثم وعید داده شده است و اینها امور عامی هستند و معلوم شد مقتضای وعید، کبیره بودن اینها نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۱۰-۳۱۷).

صاحب جوهر^{رحمه الله} سپس نقل سخن سید بحر العلوم^{رحمه الله} و توضیح سخن ایشان، آن را نقد می‌کند که در ذیل مطرح می‌شود:

اشکال اول: طبق مدعای مرحوم سید لازم می‌آید به غیر از این گناهانی که ایشان نام برد، بقیه گناهان صغیره باشند و ارتکاب آنها آسیبی بر عدالت نزنند؛ مگر با اصرار و بدون اصرار. اصلاً نیازی به توبه هم نخواهد بود؛ بلکه آمرزیده می‌شوند. بنابراین گناهانی مانند لواط، شرب خمر، ترک روزه ماه رمضان و شهادت دروغ را باید از گناهان صغیره شمرد که به عدالت آسیب نمی‌زنند و اصلاً به توبه نیاز ندارند و خودبه‌خود بخشوده می‌شوند؛ درحالی‌که این مطلب کاملاً واضح الفساد است.

اشکال دوم: این بیان ایشان خلاف روایت ابن‌ابی‌یعفور است که امام^{علیه السلام} فرمود: «صاحب عدالت را به ستر و عفاف و حفظ فرج و زبانش بشناسید» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۹۱).

اشکال سوم: این سخن موجب تشویق مردم به ارتکاب بسیاری از گناهان خواهد بود؛ چون افراد بسیار اندکی می‌توان یافت که اگر بدانند گناهی عقاب ندارد، آن را مرتکب نشوند.

اشکال چهارم: در روایات، گناهان دیگری نیز از کبائر شمرده شده‌اند که جزو این گناهانی نیستند که ایشان ذکر کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۱۶-۳۱۸).

محقق اصفهانی^{رحمه الله} معتقد است تقسیم گناهان به کبائر و صغائر، تقسیمی حقیقی است و این مطابق با ظاهر قرآن کریم است و این دیدگاه که رابطه بین گناهان صغیره و کبیره به نحو اضافی است و همه گناهان کبیره‌اند، سخن بیهوده‌ای است (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۹۲).

۲. ادله قائلان به حقیقی بودن تقسیم

برای دیدگاه حقیقی بودن تقسیم گناهان به کبائر و صغائر، ادله گوناگونی از آیات و روایات وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۲-۱. آیات قرآن کریم

آیاتی که برای اثبات حقیقی بودن بدانها تمسک شده، از این قرارند:

۲-۱-۱. آیه ۳۱ سوره نساء

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید، پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌کنیم.

وجه استدلال به این صورت است که چون سیئات در این آیه در مقابل کبائر قرار گرفته، به قرینه مقابله در می‌یابیم که مراد از سیئات، گناهان صغیره است؛ اگرچه در بعضی از آیات، سیئه به اعم از صغائر و کبائر اطلاق شده است؛ همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (جاثیه: ۲۱).

البته در این آیه شریفه گفته شده است عبارت «مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» بیان برای «کبائر» است؛ به این معنا که نهی در کبائر شدیدتر از نهی در صغائر است؛ ولی این قول ضعیف است و صحیح آن است که «کبائر» به «مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» اضافه شده و عنوان «لِمَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» هم شامل صغائر و هم شامل کبائر است.

۲-۱-۱-۲. معانی سیئه در قرآن کریم

برای سیئه در قرآن کریم سه معنا وجود دارد:

- به معنای آنچه انسان از آن کراهت دارد: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا

أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹).

- به معنای اثر و نتیجه گناه: ﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا﴾ (نحل: ۳۴).

– به معنای معصیت: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾ (شوری: ۴۰).

در هر صورت «سیئه» در آیه مورد استدلال در معصیتی به کار رفته که کبیره نیست و دلیل آن نیز قرینه مقابله است.

ممکن است گفته شود واژه «سیئات» در آیه ﴿رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا﴾ (آل عمران: ۱۹۳) در برابر «ذنوب» آمده و ذنوب نیز اعم از کبائر و صغائر است؛ از این رو شاید بتوان گفت مراد از سیئه در آیه مورد استدلال، آن عملی است که گناه و ذنب نباشد، پس مدعا اثبات نمی‌شود.

در پاسخ باید گفت: این آیه نمی‌تواند قرینه بر این باشد که در آیه مورد استدلال در سوره نساء نیز واژه «سیئات» غیر از «ذنوب» است؛ چون در آن آیه – به قرینه مقابله – سیئه در گناهی به کار رفته است که کبیره نباشد؛ در حالی که در این آیه سوره آل عمران، مراد از سیئات، یا آن کارهایی است که گناه نیستند و یا استعمال ذنوب بر گناهان کبیره، مراد گناهان صغیره است.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر المیزان می‌نویسد: عده‌ای گفته‌اند که منظور از گناهان کبیره، آن گناهایی است که از اول سوره نساء تا آیه ۳۰ ذکر شده و در نتیجه این کلام خداوند متعال ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ در آیه ۳۱ همین سوره، اشاره به همان گناهایی است که در آیات سابق آن ذکر شده است؛ مانند قطع رحم و اکل مال یتیم و زنا و امثال آن؛ لیکن این قول با اطلاق آیه شریفه منافات دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۶).

توضیح آنکه برخی گفته‌اند این گناهایی که در سوره نساء ذکر شده است (قطع رحم و زنا و...)، پیش از نزول این آیات، به آنها «سیئات» می‌گفتند؛ ولی پس از فرود آمدن این آیات – با توجه به ورود نهی از انجام آنها – به آنها «کبیره» اطلاق شد. در نتیجه ﴿نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ در سوره نساء یعنی سیئاتی را که پیش از نزول این آیات مرتکب شده‌اید، می‌بخشیم؛ بنابراین در معنای این آیه می‌گویند: اگر این کبائری را که در این آیات ذکر کردیم، ترک کنید، آن گناهایی را که قبلاً مرتکب شده‌اید، می‌بخشیم. شاهد بر این معنا نیز آیه شریفه ﴿قُلْ لِلَّذِينَ

كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يَغْفِرَ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ﴿﴾ (انفال: ۳۸) است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵۲).

علامه طباطبایی رحمته چنین اشکال می‌کند: این قول اولاً با اطلاق آیه منافات دارد و ثانیاً بنا بر این قول، آیه مختص به حاضران در زمان نزول قرآن کریم خواهد بود؛ زیرا مرتکبان این گناهان پس از فرو فرستاده شدن این آیات، فقط همان اشخاص بوده‌اند و پس از آن اگر کسی مرتکب این گناهان شود، مرتکب کبیره است، نه سیئه (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۶ - ۳۲۷).

ایراد دیگر اینکه این قول استحسانی است و دلیل دیگری ندارد؛ چراکه قرآن کریم حتی پس از ورود نهی نیز بر گناهان، اطلاق سیئه کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ (شوری: ۴۰).

نتیجه آنکه دلالت آیه اول بر حقیقی بودن تقسیم گناهان به کبائر و صغائر تمام است؛ افزون بر اینکه اگر بگوییم مراد از کبائر در آیه شریفه، مطلق گناهان (اعم از کبیره و صغیره) است، در این صورت دیگر موضوع برای تکفیر نخواهد ماند و معنای آیه چنین خواهد بود: اگر همه گناهان را ترک کنید، سیئات شما را می‌بخشاییم؛ درحالی که اگر همه گناهان ترک شود، دیگر چیزی برای بخشودن وجود ندارد.

۲-۱-۲. آیه ۴۹ سوره کهف

﴿وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾.

و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسان‌هاست] در آنجا گذاشته می‌شود، پس گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسان‌اند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته؛ مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و [این در حالی است که] همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به

هیچ کس ستم نمی کند.

بیان استدلال: این سخن مجرمان که می گویند ﴿مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً﴾ دلیل بر وجود این تقسیم حقیقی است. اشکال بر استدلال به این آیه آن است که این سخن حکایت قول مجرمان است و مقام نیز مقام تقریر نیست تا گفته شود این تقسیم از سوی شارع مقدس است؛ در نتیجه دلالت این آیه بر مدعا ناتمام است.

۲-۱-۳. آیه ۳۷ سوره شوری

﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾.

همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت می پرهیزند و هنگامی که خشمگین شوند، عفو می کنند.

در فرق بین کبائر و فواحش گفته شده هر گناهی که به آتش ختم شود، کبیره است و هر گناهی که برای آن حد تعیین شده، فاحشه است (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۷، ص ۱۰۶). در هر صورت این آیه شریفه به قرینه لفظ «کبائر» بر وجود گناهان صغیره دلالت دارد؛ به این بیان که هر گناهی که از کبائر و فواحش نباشد، صغیره است. پس صغیره گناهی است که نه کبیره باشد و نه از فواحش.

۲-۱-۴. آیه ۳۲ سوره نجم

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ﴾.

همان ها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند؛ جز گناهان صغیره [که گناه آلوده آن می شوند]؛ آموزش پروردگار تو گسترده است؛ او بر شما از همه آگاه تر است.

«لمم» به گناهان صغیره ای گفته می شود که بازخواست می شود؛ یعنی سزاوار عقاب است. پس استثنا در آیه متصل است و معنا می شود: «اللَّمَمَ مِنَ الْإِثْمِ». بلکه، اگر گفته شود استثنا در آیه منقطع است، در این صورت نمی توان به این آیه

استدلالی کرد؛ چون دیگر «اثم» نخواهد بود و نمی‌تواند تقسیم کبائر شود. برخی گفته‌اند «لمم» گناه نیست؛ بلکه قصد انجام گناه است، ولی بدون انجام آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۶۴). این قول صحیح نیست؛ چون نیت گناه، گناه نیست.

خلاصه آنکه می‌توان گفت گناهان سه دسته‌اند: کبائر، فواحش و لمم.

- کبائر گناهانی‌اند که به آتش ختم می‌شوند.

- فواحش گناهانی‌اند که موجب حد شرعی می‌شوند.

- لمم همان گناهان صغیره هستند.

البته باید دانست برخی از گناهان کبیره مانند «ربا» به آتش ختم می‌شود؛ گرچه حد شرعی ندارد و برخی از گناهان در عین آنکه موجب ثبوت حد (قتل یا تازیانه) است، بر آتش نیز ختم می‌شود. برخی از گناهان نیز اگر در این دنیا بر مرتکب آن حد جاری شود، در قیامت عقاب ندارد؛ مانند سرقت. شاید بتوان گفت «فواحش» در آیه مورد بحث عطف تفسیری برای «کبائر الاثم» است یا اینکه «فواحش» نوع خاصی از کبائر است.

۲-۲. روایات

برای قول به حقیقی بودن تقسیم گناهان به کبائر و صغائر به روایاتی استدلال شده است که از مجموع این روایات به چهار وجه می‌توان حقیقی بودن این تقسیم را اثبات کرد:

الف) با مراجعه به روایات روشن می‌شود این تقسیم در اذهان راویان مرتکز و ثابت بوده است؛ چراکه از امامان معصوم علیهم‌السلام در مورد شمار کبائر می‌پرسیدند.
ب) روایاتی که شمار گناهان کبیره را ذکر کرده‌اند نیز می‌تواند دلیل مدعای فوق باشد.

ج) در برخی روایات، ملاک و ضابطه تشخیص کبائر از گناهان دیگر ذکر شده است؛ مانند این روایت که امام علیه‌السلام می‌فرماید: «مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» (کلینی،

۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۷).

د) در برخی دیگر از روایات، به تقسیم گناهان به کبیره و صغیره تصریح شده است؛ مانند این کلام امیر مؤمنان علیه السلام که می‌فرماید: «مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَّ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ أَوْ صَغِيرٍ أَرَّصَدَ لَهُ عُقْرَانَهُ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲) و نیز در مرسله عبدالله سنان از امام صادق علیه السلام آمده است: «لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِعْفَارِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۸).

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مَنْ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ كَفَرَ اللَّهُ عَنْهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۷۵): هر کس از گناهان کبیره پرهیزد، خداوند همه گناهانش را می‌بخشد». واضح است که همه گناهان فقط کبائر نیستند؛ و گرنه با پرهیز از همه گناهان، دیگر گناهی برای بخشش باقی نمی‌ماند. امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب مکاسب محرمة می‌نویسد: «قول به اینکه همه گناهان کبیره‌اند، صحیح نیست؛ چون بر خلاف اعتبار و عقل و قرآن و روایات است» (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۶). مراد ایشان از «اعتبار» آن است که با اندک تأملی روشن می‌شود؛ برای مثال با کمی تأمل می‌فهمیم که بین گناه ترک جواب سلام و گناه قتل نفس محترمه، از حیث شدت و ضعف فرق است.

اشکال و پاسخ آن

ممکن است گفته شود قول به انقسام گناهان به کبائر و صغائر و اینکه با ترک گناهان کبیره، گناهان صغیره خودبه‌خود و بدون توبه بخشوده می‌شوند، به ترغیب و تشویق انسان به ارتکاب صغائر می‌انجامد؛ درحالی‌که این امر جایز نیست. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در *المیزان* یک پاسخ حلی و یک پاسخ نقضی به این اشکال داده است:

پاسخ حلی: آیه شریفه بی‌گمان امر به ترک کبائر دارد و اگر کسی گناه صغیره را از روی بی‌مبالاتی و کوچک شمردن آن انجام دهد، این کار او از مصادیق طغیان و توهین به امر الهی خواهد بود که از اکبر کبائر است؛ بنابراین منظور از آیه این است که با توجه به اینکه انسان موجودی ضعیف‌النفس است و گاهی از

روی هوای نفس و جهالت مرتکب گناهان صغیره‌ای می‌شود؛ بنابراین اگر گناهان کبیره را ترک کند، خداوند متعال آن گناهان صغیره را می‌بخشد. به بیان دیگر به قرینه مناسبت حکم و موضوع، ما از خارج می‌دانیم که شکی نیست که کوچک شمردن گناهان از کبائر است و نیز به قرینه مقابله که در مقابل سیئات، کبائر ذکر شده، کشف می‌کنیم که این سیئات نباید کبیره باشند یا به حد کبائر یا طغیان و استنخاف برسند.

پاسخ نقضی: مساوق با این آیه، آیات توبه است که وعده غفران و بخشش برای توبه‌کنندگان داده است؛ مانند آیه شریفه «لَا تَقْنُطُوا مِنَ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (زمر: ۵۳)؛ پس همان‌گونه که صحیح نیست در آیات توبه گفته شود که موجب ترغیب به ارتکاب گناه است، در آیه مورد بحث نیز این سخن درست نیست؛ بلکه این آیات برای احیای قلوب ناامید، با رجا و وعده مغفرت و آمرزش است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۴ - ۳۲۵).

ضابطه کبیره بودن گناه

ممکن است گفته شود شارع از واژه «کبائر» معنای عرفی آن را قصد کرده است؛ به این معنا که هر گناهی که بزرگ باشد، در نظر عرف کبیره است؛ پس تشخیص کبیره یا صغیره بودن با عرف است.

صاحب جواهر^{رحمه‌الله} می‌نویسد: ظاهر آن است که برای کبائر حقیقت شرعیه ثابت نیست؛ بلکه به همان معنای لغوی است؛ به این معنا که هر گناهی که به خودی خود بزرگ و عظیم است، کبیره قلمداد می‌شود، بدون در نظر گرفتن مرتکب آن؛ ولی به یکی از سه طریق ذیل، کبیره بودن آن مشخص می‌شود:

- از طریق اخباری که کبائر را ذکر کرده‌اند که حاصل بررسی این اخبار (پس از الغای مفهوم عدد در برخی از اخبار یا حمل آن بر معانی که با کبیره بودن منافاتی نداشته باشد، مانند اکبریت؛ یعنی بگوییم روایاتی که مثلاً کبائر را هفت عدد شمرده است، منظور اکبر الکبائر است)، چهل عدد گناه است که کبیره شمرده‌اند.

- از طریق وعده صریح یا ضمنی آتش دوزخ بر آن در قرآن کریم و روایات.
 - از طریق غیر وعده به آتش، به این صورت که آثار و پیامدهایی برای مرتکب این گناهان ذکر شده که بدتر از وعده آتش است؛ مانند براءت جستن از او یا لعنت بر او یا اینکه آن گناه مانند آن باشد که مثلاً شخص با مادرش زنا کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۲۳).

صاحب جواهر^{رحمته} در ادامه از قول کاشف الغطاء^{رحمته} نیز می نویسد: کبیره به گناهی گفته می شود که اهل شرع آن را بزرگ و عظیم بشمارد؛ هر چند خود گناه فی نفسه کبیر نباشد؛ مانند سرقت لباس کسی که فقط همان لباس را دارد و به آن هم نیاز دارد و صغیره هم گناهی است که اهل شرع آن را بزرگ نمی شمارند؛ مانند سرقت لباس از کسی که احتیاجی به آن ندارد (همان).

صاحب جواهر^{رحمته} دو اشکال را بر دیدگاه کاشف الغطاء^{رحمته} وارد می داند: اشکال اول: لازمه این دیدگاه، مخالفت با بسیاری از گناهانی است که در روایات معتبر از کبائر شمرده شده اند؛ بلکه با بعضی از گناهانی که وعده آتش بر آن داده شده است.

اشکال دوم: اگر مراد ایشان علماست، باید گفت کلام علما نیز در معنای کبیره مضطرب و مختلف است؛ مگر آنکه گفته شود منظور ایشان آن است که علما و عوام از مردم، آن گناه را بزرگ و عظیم می شمارند؛ بدون توجه به بحث کبائر و صغائر. اشکال این مطلب نیز آن است که در هر صورت باز ضابطه معلوم نمی شود؛ چون گاهی گناه عظیم شمرده می شود؛ به سبب آنکه کمتر انجام می شود یا از نظر مفسد دیگری که به آن مترتب است و گاهی همان گناه - به خاطر عادی شدن آن در میان مردم - عظیم شمرده نمی شود (همان).

به نظر ما لفظ «کبائر» حقیقت شرعیه است؛ یعنی معنای حقیقی شرعی دارد و معنای عرفی و لغوی از آن اراده نشده است و مرجع تشخیص آن نیز اهل شرع نیستند؛ بلکه باید ضابطه را از متون شرعی به دست آورد که در این باره از دو جهت بحث می کنیم: ۱. روایاتی که ضابطه کبیره بودن گناهان را بیان کرده اند؛ ۲.

روایاتی که شمار کبائر را ذکر کرده‌اند.

۳-۱. روایات بیان‌کننده ضابطه گناهان کبیره

در کتاب *وسائل الشیعه*، باب «وجوب اجتناب کبائر» و نیز باب «تعیین کبائر» بیش از سی روایت در ارتباط با ضابطه گناهان کبیره نقل شده که البته شامل روایات صحیح و ناصحیح است که در اینجا شماری از روایات را ذکر می‌کنیم:

الف) ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم درباره آیه **«وَمَنْ يَأْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»** (بقره: ۲۶۹) فرمود: مراد از حکمت، شناخت امام و ترک گناهان کبیره‌ای است که خداوند آتش را بر آنها واجب فرموده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۴).

البته در این عبارت امام علیه السلام که می‌فرماید: **«الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ»**، دو احتمال وجود دارد و احتمال دیگر آن است که این جمله قید برای «کبائر» باشد؛ پس به ماقبلش متصل است و معنا این‌گونه می‌شود که کبائر دو قسم‌اند: یکی کبائری که آتش بر آنها واجب شده است؛ دیگری کبائری که چنین نیست.

ب) **«عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» قَالَ: الْكِبَائِرُ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ»** (همان، ص ۲۷۶). در این روایت نیز کبائر بر گناهانی تفسیر شده که خداوند بر آنها آتش واجب کرده است.

ج) محمدبن فضیل از امام کاظم علیه السلام روایت کرده که حضرت در تفسیر آیه **«إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ»** فرمود: هر مؤمنی که از گناهان کبیره که خداوند بر آنها وعده آتش داده است، بپرهیزد، خداوند متعال گناهان دیگر او را می‌بخشد. (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۰). در این روایت نیز کبائر به گناهانی تفسیر شده که خداوند وعده آتش به آنها داده است. این سه روایت هیچ‌گونه اشکال سندی ندارند و هر سه معتبر هستند.

د) عبادبن کثیر می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد کبائر پرسیدم و حضرت

فرمود: «هر گناهی که خداوند متعال بر انجام آن وعده آتش داده است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۱۷).

نکته شایان ذکر آن است این روایت صریحاً ضابطه در کبائر را بیان کرده است و آن دو احتمالی که در دو روایت اول بود، در این روایت وجود ندارد. همچنین در سند این روایت «عبادبن کثیر» آمده که غلط است و «عباد عن کثیر» درست است.

۱-۱-۳. بررسی دلالت روایات ضابطه

در مورد این روایات، توجه به چند نکته لازم است:

الف) تنها ضابطه‌ای که برای تشخیص گناهان کبیره در این روایات ذکر شده، آن است که خداوند بر آن وعده آتش داده باشد؛ هر چند شیخ بهایی رحمته الله علیه ضابطه دیگری نیز ذکر کرده که عبارت از این است که گناه کبیره آن است که در شرع برای آن حد تعیین شده باشد (شیخ بهایی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۸۰، ح ۳۰)؛ ولی به نظر می‌رسد این ضابطه را از عامه گرفته است. شهید اول رحمته الله علیه نیز در *القواعد والفوائد* می‌نویسد: کبیره هر گناهی است که موجب حد شود. در حاشیه همان کتاب آمده: قائل به این قول، بغوی از علمای شافعی مذهب است (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۵).

ب) ضابطه وعید به آتش در این روایات مطلق است؛ از این رو شامل هر نوع وعید به آتش - هر چند با واسطه - می‌شود؛ برای نمونه اگرچه درباره ناامیدی از رحمت الهی، وعده آتش داده نشده؛ اما چون از صفات کافران شمرده شده و به کافران وعده آتش داده شده است (یوسف: ۸۷)، باید از گناهان کبیره قلمداد شود یا «امن از مکر الهی» از کبائر است و وعده آتش ندارد؛ اما از صفات خاسران شمرده شده است و خاسران نیز در آتش خواهند بود (اعراف: ۹۹). همچنین عاق والدین که وعده آتش ندارد؛ اما در حدیث است که «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَّ جَبَّاراً شَقِيًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۶).

ج) در برخی از این روایات، «أوجب» و در برخی دیگر «أوعد» آمده است. که

ظاهراً این دو مترادف‌اند و فرقی بین آن دو نیست و معنای «أوجب» همان «أوعد» است؛ چون ممکن است خداوند متعال در قیامت عده‌ای را که آتش بر آنها واجب شده است، ببخشاید؛ پس اینکه گفته شده «أوجب» بر گناهی اطلاق می‌شود که در صورت توبه نکردن، مستوجب آتش می‌شود، بر خلاف «أوعد» که ممکن است بدون توبه نیز بخشوده شود، درست نیست (ر.ک: بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۶).

د) پرسشی که درباره این روایات مطرح می‌شود، آن است که آیا ضابطه یادشده در این روایات، عنوان مشیر به کبائر است؛ به این معنا که اگر عنوان مشیر باشد، پس باید گفت هیچ ضابطه‌ای برای تشخیص کبائر وجود ندارد؛ از این رو این ضابطه در کلام متقدمان نیست و فقط شمار کبائر را ذکر کرده‌اند؟

شاهد بر این دیدگاه آن است که وقتی در مورد کبائر از امامان معصوم علیهم‌السلام می‌پرسیدند، غالباً شمار کبائر را بیان می‌فرمودند و این نشان می‌دهد ضابطه‌ای وجود ندارد. پس عبارت «كُلُّ مَا أُوْعِدَ عَلَيْهِ النَّارَ» عنوان مشیر به اغلب مصادیق کبائر است و به عنوان ضابطه ذکر نشده است. مؤید این نظر این است که در برخی روایات، عبارت «كل ما أوعد عليه النار» به مصادیق کبائر عطف شده است. باین حال این مطلب نیازمند تأمل در روایات شمار کبائر است که باید ذکر کنیم.

۲-۳. روایات بیان‌کننده شمار کبائر

این روایات را در چند دسته می‌توان تقسیم کرد که در ادامه ارزیابی می‌شود:

۱-۲-۳. روایات حصر کبائر در عدد هفت

الف) در نخستین روایت، امام علیه‌السلام ابتدا ضابطه را ذکر کرده که کبائر عبارت است از: «مَا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» و سپس هفت گناه را می‌شمارد که موجب استحقاق آتش می‌شود: کشتن نفس محترم، عاق والدین، خوردن ربا، تعرب پس از هجرت^۱ (یعنی ارتداد)، نسبت زنا دادن، خوردن مال یتیم و فرار از جنگ

۱. نکته: «التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ»، کنایه از ارتداد است؛ یعنی شخص هجرت کرده و خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دین را قبول

(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۶).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که حضرت می‌فرماید: «مَا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» آیا در خصوص قرآن است یا اینکه اگر خداوند در یک حدیث قدسی معتبر نیز وعده آتش داده باشد، فرق نمی‌کند؟

پاسخ آن است که فرقی ندارد که وعده به آتش در قرآن باشد یا در حدیث قدسی معتبر؛ زیرا اولاً در روایت، عبارت «فی الکتاب» نیامده است؛ ثانیاً از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود که حتی وعده رسول ﷺ نیز کفایت می‌کند و امامان معصوم علیهم‌السلام فقط به قرآن استدلال نمی‌کردند؛ بلکه گاهی به کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز استدلال می‌کردند؛ مانند این روایت که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «ترک عمدی نماز استحقاق آتش دارد» (همان، ص ۲۸۷)؛ از این رو قرینه‌ای نداریم که این وعید حتماً باید در قرآن آمده باشد؛ بلکه مطلق است.

ب) محمد بن مسلم می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: چرا ما مخالفان خودمان را کافر می‌دانیم و خودمان را [به طور قطع] اهل بهشت نمی‌دانیم؟ حضرت در پاسخ فرمود: این از ضعف شماسست؛ در حالی که اگر مرتکب کبائر نشوید، بی‌گمان اهل بهشت هستید. پرسیدم آن گناهان کدام‌اند؟ فرمود: اکبر کبائر عبارت‌اند از: شرک به خداوند متعال، عقوق والدین، تعرب پس از هجرت و متهم کردن زنان پاک‌دامن به زنا و رباخواری و خوردن به‌ناحق مال یتیم و قتل مؤمن. پرسیدم زنا و سرقت چه؟ فرمود: آن دو از این کبائر نیستند (صدوق، ۱۳۶۲ق، ص ۴۱۱، ح ۱۵).

ممکن است گفته شود چرا زنا از کبائر شمرده نشده؛ در حالی که در برخی روایات از کبائر قلمداد شده است؟ در پاسخ می‌گوییم در این روایات، امام علیه‌السلام در مقام بیان شمار اکبر کبائر است، نه مطلق کبائر.

کرده، آن‌گاه به‌سوی به قومش بازگشته و همه آنها را کنار گذاشته و مرتد شده است. معنای دیگر آن است که به معنای ارتداد نیست؛ بلکه این شخص نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورده و حال که نزد قوم خود بازگشته، دیگر آن ظواهر دینی که در مدینه انجام می‌داده، به حسب ظاهر انجام نمی‌دهد (که این معنا پایین‌تر از ارتداد است).

ج) حلبی می گوید از امام صادق علیه السلام راجع به آیه **﴿إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾** پرسیدم و حضرت فرمود: ... کبائر هفت گناهی است که موجب دوزخ می شود: ۱. آدم کشی حرام (نه کشتن قاتل و مهاجم و مانند آن)؛ ۲. نافرمانی پدر و مادر (به حدی که عاق آنها شود)؛ ۳. رباخواری؛ ۴. تعرب پس از هجرت؛ ۵. متهم کردن زنان پارسا به زنا؛ ۶. خوردن مال یتیم؛ ۷. فرار از جهاد (همو، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۹).

امام علیه السلام در این روایت اول ضابطه را ذکر می کند و سپس مصادیق را (بر خلاف روایت سابقه) می شمارد و البته در اینجا جای تمسک به قاعده ادبی است که «و» اقتضای تغایر دارد و در نتیجه این مصادیق گناهیانی غیر از «ما اوعد الله علیه النار» است؛ چون در روایت چهارم، مصادیق را پیش از ضابطه برشمرده اند و در این روایت، ضابطه را پیش از مصادیق گفته اند. این نشان می دهد ملاک در کبائر، این ضابطه است و اما اشاره و ذکر بعضی از کبائر، از باب ذکر مصادیق است (همان، ص ۱۵۸).

د) محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: گناهان کبیره هفت عدد است: ۱. قتل عمدی و ناحق؛ مؤمن؛ ۲. متهم کردن زنان پاک دامن به زنا؛ ۳. فرار از میدان نبرد؛ ۴. تعرب بعد الهجرة (مهاجرت به جاهایی که نتواند در آنجا احکام دین را بیاموزد و عمل کند)؛ ۵. خوردن به ناحق مال یتیم؛ ۶. رباخواری پس از دانستن حرمت ربا؛ ۷. هر گناهی که خداوند متعال بر آن آتش را واجب فرموده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۷). ظاهراً مورد هفتم «كُلُّ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» بیان ضابطه برای تشخیص کبائر است و از مصادیق آن نیست.

ه) زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کبائر چند تاست؟ فرمود: در کتاب علی علیه السلام هفت تاست: کفر به خداوند، قتل نفس؛ عقوق والدین؛ رباخواری پس از علم به حرمت آن؛ خوردن به ناحق مال یتیم؛ فرار از میدان نبرد، تعرب پس از هجرت. دوباره از امام پرسیدم: آیا خوردن یک درهم ناحق از مال یتیم

گناهِش بیشتر است یا ترک نماز؟ فرمود: ترک نماز. پرسیدم: ولی ترک نماز را از کبائر نشمردید! فرمود: نخستین گناهی که گفتم، کدام بود؟ گفتم: کفر. فرمود: تارک نماز کافر است؛ البته اگر بدون عذر باشد (همان، ص ۲۷۸).

باید توجه داشت که ذیل این روایت، وجه جمع بین روایات گوناگون از نظر شمار کبائر است که در برخی هفت عدد شمرده شده، در برخی نه عدد و... در این روایت، راوی می‌پرسد آیا این هفت گناه، اکبر معاصی‌اند؟ امام می‌فرماید: بله و در نتیجه معلوم می‌شود شمار کبائر بیش از هفت مورد است؛ اما این هفت مورد بزرگ‌تر از دیگر گناهان کبیره‌اند.

۲-۲-۳. روایت حصر کبائر در عدد بیست و یک

دومین روایت که مهم‌ترین روایت درباره شمار کبائر است، روایتی است که شیخ صدوق رحمته الله از عبدالعظیم حسنی نقل کرده که طریق صدوق رحمته الله به عبدالعظیم حسنی معتبر است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۶۳)؛ بنابراین این روایت از نظر سندی صحیح است.

در این روایت آمده امام جواد رحمته الله فرمود: از پدرم شنیدم که از امام کاظم رحمته الله شنیده است که عمرو بن عبید خدمت امام صادق رحمته الله رسید، سلام کرد و نشست و این آیه را خواند: ﴿وَالَّذِينَ يُجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾ (نجم: ۳۲): «کسانی که از گناهان کبیره پرهیزند»، سپس مکث کرد. حضرت فرمود: چه چیز سبب سکوت تو شد؟ عرض کرد: می‌خواهم کبائر را از کتاب خدا بدانم. حضرت در ادامه شروع به شمارش گناهان کبیره و وعده به آتش آن از قرآن کرد و گناهان کبیره را این چنین ذکر فرمود: بزرگ‌ترین گناه کبیره شرک است؛ ناامیدی از رحمت خداوند؛ امن از مکر الهی؛ عاق والدین؛ قتل نفس محترمه؛ متهم کردن زنان پاک‌دامن به زنا؛ خوردن مال یتیم؛ فراز از میدان جنگ؛ خوردن ربا؛ سحر؛ سوگند دروغ؛ خیانت؛ نپرداختن زکات واجب؛ شهادت دروغ؛ کتمان شهادت؛ باده‌نوشی؛ ترک عمدی نماز؛ ترک آنچه خداوند واجب فرموده است؛ پیمان‌شکنی؛ قطع رحم.

دلالت این روایت بر ضابطه نیز روشن است؛ زیرا استدلال امام علیه السلام به آیات قرآن کریم و به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله که بر شماری از گناهان وعده آتش داده، دلالت روشنی بر این است که ضابطه در گناهان کبیره، وعده آتش بر آنها در قرآن کریم و فرموده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است. البته تذکر دو نکته خالی از لطف نیست: **نکته اول:** در وعید به عقاب در گناهان کبیره، فرقی بین وعید بر آتش و غیر آتش نیست؛ چون دلیلی بر انحصار عقاب در آتش نداریم. بله، آتش اظهر مصادیق آن است؛ ولی ممکن است عقاب به طریق دیگری غیر از آتش نیز باشد. **نکته دوم:** بعید نیست گناهانی که موجب لعن هستند نیز از کبائر قلمداد شوند؛ بلکه بالاتر از آن ممکن است بتوان گفت بین لعن و استحقاق آتش ملازمه است.

۳-۲-۳. روایت حصر کبائر در عدد پنج

در این حدیث، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در کتاب امام علی علیه السلام یافتیم که کبائر پنج تا است: شرک، عقوق والدین؛ رباخواری پس از دانستن حرمت آن؛ فراز از جنگ؛ تعرب پس از هجرت (صدوق، ۱۳۸۶ق، ص ۴۷۵؛ همو، ۱۳۶۲، ص ۲۷۳، ح ۱۶).

اشکالی که به این روایت وارد می‌شود، این است که کبائر را پنج مورد شمرده است؛ درحالی که در روایات دیگر هفت یا نه عدد بود. شاید بتوان گفت این پنج مورد از همه مهم‌تر است یا احتمال دارد که اشتباه از راوی باشد.

۳-۲-۴. روایت حصر کبائر در عدد سی و چهار

در این روایت شمار کبائر را ۳۴ عدد شمرده است (همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۵، حدیث ۱۲۶)؛ ولی مستفاد از مجموع روایات آن است که کبائر در روایات، چهل مورد است؛ همان‌گونه که صاحب جواهر رحمته الله علیه نیز به این مطلب تصریح کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۲۱).

نکته‌ای که در این روایت وجود دارد، آن است که استخفاف به حج را از گناهان کبیره شمرده است. محقق خوئی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: کبیره بودن تأخیر

انداختن حج از سال اول و جوب ثابت نیست. بلکه، در خبر فضل بن شاذان استخفاف به حج از کبائر شمرده شده است؛ منتها اگر مراد از استخفاف، استخفاف به اصل حکم الهی است، این کار - اگرچه مذموم و مبغوض در شرع است - ربطی به ما نحن فیه ندارد؛ چون هیچ دلالتی بر کبیره بودن تأخیر انداختن حج ندارد؛ و اگر مراد استخفاف عمل باشد؛ یعنی ترک حج در سال اول و تأخیر انداختن آن نوعی از استخفاف به حج است، در این صورت استدلال به این روایت تمام است؛ لیکن این روایت ضعیف و غیرقابل استدلال است (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۳۳).

در پاسخ ایشان می‌گوییم اولاً مطلق استخفاف به گناهان، از کبائر است و ثانیاً مراد از استخفاف در این روایت، استخفاف عملی است؛ چون متعلق استخفاف در اینجا عمل مکلف است و از آنجاکه به نظر ما روایت فضل بن شاذان معتبر است، استدلال به آن بر کبیره بودن استخفاف به حج تمام است.

برخی از علمای عامه به این قائل‌اند که هر گناهی که موجب حد شود، کبیره است (ابن حجر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹) و به ابن عباس نسبت داده شده که هر گناهی را که خداوند از آن نهی کرده است، کبیره می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۶۷).

به نظر می‌رسد هرچند در روایت عبدالعظیم حسنی نیز آمده است: «وشرب الخمر لان الله عزوجل نهی عنه»؛ اما در ادامه آمده: «كما نهی عن عبادة الاوثان» و این قرینه بر این است که مطلق آنچه خداوند متعال از آن نهی کرده، کبیره نیست؛ بلکه مراد آن گناهی است که نهی آن در مرتبه نهی از شرک باشد.

خلاصه آنکه دلیلی بر این وجود ندارد که هر گناهی که از آن نهی شده یا حد بر آن تعیین شده، کبیره است؛ همان‌گونه که اصرار بر صغائر حدی ندارد؛ ولی کبیره است و همین‌طور اُفّ به والدین که کبیره نبودن آن اظهر است و مانند رکون به ستمکاران است که دلیلی بر کبیره بودن آن نداریم؛ باینکه از آن نهی شده است.

به بحر العلوم رحمته نسبت داده شده که رکون به ستمکاران از گناهان کبیره است

(نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۱۱)؛ اما ظاهر از آیه شریفه این است آتش که در آیه آمده، مترتب بر تحقق ظلم پس از رکون بر تقویت ظلم است؛ وگرنه نفس رکون اگر موجب تقویت یا شوکت ستمکار نباشد، کبیره نیست.

۵-۲-۳. بررسی دلایلی روایات شمار کبائر

برخی از علمای امامیه در صدد جمع بین این روایات برآمده‌اند که شمار کبائر را مختلف شمرده‌اند. در اینجا ذکر می‌کنیم:

وجه اول: راز این اختلاف در شمار کبائر به اختلاف در درجات کبائر باز می‌گردد که هفت مورد که ذکر شده‌اند، اشد کبائر است از بقیه کبائر.

وجه دوم: هریک از این کبائر هفت‌گانه، عنوان مستقلی دارد؛ اما بقیه کبائر تحت یکی از این هفت مورد قرار می‌گیرند؛ همان‌گونه که در روایت عبیدبن زراره گذشت که ترک نماز داخل در تحت عنوان کفر بود.

وجه سوم: عده‌ای از فقها مانند ابن ادریس رضی الله عنه و شیخ مفید رحمته الله گفته‌اند هر گناهی نسبت به گناه کوچک‌تر از خودش کبیره است و نسبت به گناه بزرگ‌تر از خودش صغیره است. البته در گذشته اشکال آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته الله را بر این نظر ذکر کردیم. افزون بر اینکه در روایات بیش از ۳۶ گناه کبیره نیافتیم و این دال بر تحدید کبائر است (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۳ - ۸۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۸).

به بیان دیگر این اختلاف در روایات شمار کبائر، تحت عنوان این قاعده اصولی است که برخی از پژوهشگران گفته‌اند: اگر در جایی دلالت مطابقی یک دلیل به علت تعارض با یکدیگر از حجیت بیفتد، باین حال دلالت التزامی آن هنوز حجیت است. در این بحث نیز به جهت اختلاف این روایات، دلالت مطابقی آنها از حجیت ساقط می‌شود؛ اما این روایات به دلالت التزامی بر این دلالت می‌کنند که گناهان کبیره محدود و معدود هستند و در نتیجه معلوم می‌شود هر

گاهی کبیره نیست. البته باید گفت این بحث طریق جمع بین این روایات، بنا بر پذیرش مفهوم عدد است؛ وگرنه اگر بگوییم عدد مفهوم ندارد؛ مگر در جایی که متکلم در مقام تحدید باشد، در این صورت از آنجاکه در این روایات، شمار کبائر در مقام تحدید نیستند، مفهوم ندارند.

۳-۳. بررسی نسبت روایات ضابطه و روایات شمار کبائر

بین این دو گروه از روایات هیچ تعارضی نیست؛ زیرا میان ذکر مصادیق و بیان ضابطه تنافی وجود ندارد. مطلبی که در اینجا وجود دارد، آن است که بعضی از مصادیق یادشده در این روایات، داخل در ضابطه‌ای که امام علیه السلام ذکر کرده (خداوند به آتش وعید داده باشد) نیستند؛ مانند اسراف و اصرار بر صغائر و کتمان شهادت. بنابراین باید همانند سید یزدی رحمته الله علیه به تعدد ضابطه در کبائر قائل باشیم و این ضوابط گناهان کبیره عبارت‌اند از:

- الف) گناهانی که خداوند صریحاً یا ضمناً بر آتش وعید داده است.
- ب) گناهانی که در روایات به کبیره بودن آنها تصریح شده است.
- ج) گناهانی که در قرآن یا سنت، از برخی گناهان کبیره بزرگ‌تر دانسته شده است؛ مانند فتنه که قرآن کریم می‌فرماید: «والفتنة اشد من القتل» (بقره: ۱۹۱).
- د) گناهانی که نزد اهل شرع بزرگ شمرده شود؛ مانند زدن یتیم، هر چند دلیلی نداریم که هر ظلمی کبیره باشد. افزون بر اینکه این ضابطه در قرآن و روایات ما ذکر نشده و فقط در برخی نصوص عامه آمده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۸۹، مسئله ۱۳).

نتیجه آنکه نمی‌توان گفت گناهان کبیره فقط آن گناهانی‌اند که خداوند متعال به آن وعید آتش داده است؛ بلکه صحیح آن است که هر گناهی که خداوند وعده آتش داده، کبیره است؛ ولی مفهوم ندارد. به این معنا که هر گناهی که خداوند وعده آتش بر آن نداده، صغیره است.

ه) دیدگاه آیت‌الله گلپایگانی رحمته الله علیه در حاشیه کلام سید یزدی رحمته الله علیه مبنی بر اینکه

یکی از ضوابط کبیره بودن این است که نزد اهل شرع عظیم باشد. ایشان می نویسند: «حین نزول الآیة او عند اصحاب المعصومین علیهم السلام بحيث يعلم تلقی ذلك منهم علیهم السلام» (همان، ص ۱۹۰، حاشیة مسئله ۱۳).

و) آیت الله حکیم رحمته الله نیز می نویسند: «هذا اذا علم كون الارتكاز المذكور متتهيا الى المعصومين علیهم السلام فيكون كسائر المرتکزات الشرعية التي تكون حجة مؤدياتها» (طباطبایی حکیم، ۱۶۱۶ق، ج ۷، ص ۳۴۱).

به نظر ما نیز سخن این دو بزرگوار اخیر صحیح است؛ بنابراین می گوئیم ملاک در این ضابطه، انتهای ارتکاز عرف و اهل شرع به امامان معصوم علیهم السلام است؛ به نحوی که کشف از نظر معصوم علیهم السلام کند و اما مطلق عظیم بودن نزد اهل شرع کافی نیست و نمی تواند ضابطه باشد.

نکته شایان ذکر آن است که باید توجه داشت همه گناهان با توبه بخشوده می شوند و نباید بین روایات غیرفقهی و روایات مربوط به کبائر خلط کرد؛ مانند اینکه حضرت می فرماید: «فَلَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِهَا وَلَكِنْ انْظُرْ مَنْ عَصَيْتَ» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۳۷۹، ح ۲۵)؛ زیرا همان گونه که گفته شده است در بحث کبائر هر گناهی با گناه دیگری ملاحظه می شود و اصلاً فاعل و مرتکب گناه یا کسی که مورد معصیت قرار می گیرد، ملاحظه نمی شود.

۴. ادله قائلان به اضافی بودن

کسانی به اضافی بودن این تقسیم قائل اند، برای دیدگاه خود دلایلی ذکر می کنند که در ادامه بررسی می شود.

۴-۱. روایات شدید خواندن گناهان

نخستین دلیل روایتی از امام باقر علیه السلام است که می فرماید: هر گناهی در انسان اثر شدیدی دارد و اشد گناهان آن گناهی است که موجب رویش گوشت و خون شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۹ - ۲۷۰).

صاحب کتاب *فقه الصادق* علیه السلام برای کبیره بودن تمام گناهان به این روایت استدلال کرده است که حضرت می‌فرماید: «الذنوب كلها شديدة»؛ یعنی همه گناهان شدید هستند.

نقدهای وارده بر استدلال به روایات مذکور:

الف) در این روایات ذکر نشده که همه گناهان کبیره‌اند؛ بلکه کلمه «شدیده» وارد شده است. در ادامه روایت می‌فرماید: «وأشدها ما نبت عليه اللحم والدم» و این نشان می‌دهد هر گناهی اثر شدیدی بر انسان دارد؛ ولی مفهوم شدید غیر از کبیر است؛ زیرا اطلاق کبیره بر گناهان از جهت ترتب عذاب و استحقاق آتش است؛ ولی اطلاق شدید، از جهت آثار وصفی گناه است. در نتیجه این روایت به ما نحن فیه ربطی ندارد.

ب) این روایت در مقام بیان اشد ذنوب نیست؛ چون اشد ذنوب شرک است و در گذشته در روایات دال بر افضل عبادات گفته‌ایم که افضلیت در عبادات، غالباً نسبی است و لذا گفته نشود که چرا در این روایت، شرک ذکر نشده است.

ج) این روایت همان‌گونه که علامه مجلسی رحمته الله ذکر می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۰۲)، با آیات و روایاتی که گناهان را به صغائر و کبائر تقسیم کرده‌اند، معارض است و در مقام تعارض، روایات معارض با قرآن ساقط می‌شوند؛ همچنین این روایت صلاحیت حکومت بر آن آیات و روایات را ندارد؛ چون «اشد» در این روایت نسبی است یا دست‌کم صلاحیت حکومت در محل شک است و با فرض شک، قاعده حکومت جاری نمی‌شود.

ممکن است گفته شود بین شدید و کبیر تلازم است؛ چون گناهی که شدید است، کبیر هم است. در پاسخ باید گفت ما این تلازم را نمی‌پذیریم؛ چون ممکن است گناهی شدید باشد؛ اما فاعلش سزاوار آتش نباشد؛ مانند نگاه کردن به زن نامحرم.

۴-۲. روایات تحذیر از استخفاف گناه

دومین دلیلی که بر کبیره بودن تمام گناهان ذکر شده، روایاتی است که از کوچک

شمردن و استخفاف گناهان بر حذر داشته‌اند؛ با این تعلیل که گاهی ممکن است گناهی را مرتکب شد که خشم خداوند در آن است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۱۶).

در پاسخ این دلیل باید گفت تقسیم گناهان به کبیره و صغیره با توجه به خود گناه و بدون در نظر گرفتن چیز دیگری است؛ وگرنه شکی نیست که استخفاف و کوچک شمردن گناه، خود گناه کبیره است.

۴-۳. روایات عظیم شمردن گناهان

از جمله ادله کبیره بودن تمام گناهان، روایتی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «كُلُّ ذَنْبٍ عَظِيمٌ. هر گناهی عظیم است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۵۰).

در پاسخ این دلیل می‌توان گفت بین عظیم و کبیر فرق است؛ مراد از کبیر در بحث ما، معنای لغوی آن نیست؛ بلکه معنای جدید شرعی دارد (و این یکی از ثمرات بحث از حقیقت شرعیه در اصول است). به هر حال کبیر یعنی هر گناهی که خداوند متعال وعید آتش به آن داده است و این معنا در کتاب‌های لغت یافت نمی‌شود؛ در نتیجه این حدیث نیز همانند روایت پیشین است که بر شدید بودن همه گناهان دلالت می‌کرد و همان پاسخ در آنجا، در اینجا نیز داده می‌شود.

۴-۴. روایات تعدی شمردن گناه به حرمت خداوند متعال

از جمله ادله‌ای که ممکن است گفته شود، به این استدلال شده است که گناه از آنجاکه تعدی به حرمت خداوند متعال است، کبیره است و فرقی بین کوچک و بزرگ بودن آن نیست. اشکال این استدلال آن است که ملاک در تقسیم گناهان به کبیره و صغیره، قیاس انسان به خداوند متعال نیست؛ بلکه ملاک قیاس هر گناهی با گناه دیگر است، مانند قیاس زنا با نظر به زن نامحرم. به بیان دیگر ملاک در کبائر و صغائر، فاعل گناه است؛ چون این نظر مبنی بر قیاس انسان به خداوند متعال است؛ در حالی که گفته شد ملاک در اینجا، مقایسه هر گناهی با گناه دیگر

است و نتیجه این مقایسه آن است که معلوم می‌شود ذات هر گناهی با ذات گناه دیگر، از حیث ورود نهی شدید و وعید آتش فرق دارد؛ از این رو یک گناه کبیره می‌شود و گناهی دیگر صغیره می‌شود.

۴-۵. استدلال به اختلاف روایات عدد کبائر

دلیل دیگر کبیره بودن همه گناهان، اختلاف اخبار شمار کبائر است؛ به گونه‌ای که قابل جمع نیستند و این یعنی همه گناهان کبیره‌اند؛ منتها بعضی از بعضی اکبرند. پاسخ صاحب جواهر^{رحمته‌الله} از این دلیل آن است که اختلاف این اخبار ضرری به این نمی‌زند که از مجموع این اخبار به دست آوریم که گناهان دو قسم‌اند: کبیره و صغیره و این همان قدر مشترک بین مجموع این روایات است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ۳۰۴-۳۰۵).

به نظر ما بهتر است در پاسخ بگوییم اختلاف این روایات در حدی نیست که موجب تنافی بین این روایات شود؛ بلکه حالت اقل و اکثری دارند و می‌توانیم این اختلاف را بر وجود مراتب مختلف در گناهان کبیره حمل کنیم.

۵. ثمره نزاع

اگر انقسام گناهان به صغائر و کبائر را بپذیریم، شکی نیست که آنچه به عدالت ضرر می‌زند، ارتکاب کبائر و همچنین اصرار بر صغائر است؛ اما بنا بر قول به کبیره بودن همه گناهان، ظاهراً با ارتکاب هر گناهی، عدالت از بین می‌رود؛ همان‌گونه که از سخنان صاحب جواهر^{رحمته‌الله} (همان، ص ۳۰۵) و ابن‌ادریس^{رحمته‌الله} (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸) فهمیده می‌شود.

در نتیجه اگر ثمره نزاع در مسئله عدالت منحصر باشد، طبق این قول، نزاع لفظی خواهد بود؛ اما باید دانست ثمره نزاع در مسئله عدالت منحصر نیست؛ بلکه ثمره دیگر آن، مسئله تکفیر گناهان است؛ به این معنا که بنا بر قول به انقسام معاصی به صغائر و کبائر، ترک کبائر کفاره برای گناهان صغیره است.

نتیجه

در نوشتار حاضر ماهیت گناهان کبیره و ضابطه تشخیص مصادیق آن در نصوص شرعی و سخنان فقیهان بررسی شد. نتیجه آنکه در روایات درباره ضابطه اختلاف وجود دارد و در برخی روایات، شمار معینی برای گناهان کبیره مطرح شده و در برخی ضابطه گناهان کبیره، منحصر در وعید به آتش دانسته شده است؛ اما با لحاظ روایات دیگر نمی‌توان گفت گناهان کبیره فقط آن گناهایی‌اند که خداوند متعال به آنها وعید آتش داده است؛ بلکه صحیح این است هر گناهی که خداوند وعده آتش داده، کبیره است. ولی مفهوم ندارد؛ به این معنا که هر گناهی که خداوند وعده آتش بر آن نداده است، صغیره باشد. نتیجه کلی آنکه چهار ضابطه در گناهان کبیره وجود دارد:

۱. روایتی وارد شده باشد که بگوید فلان گناه کبیره است.
۲. گناه کبیره آن است که درباره مرتکب آن وعید به آتش داده شده باشد؛ حال فرقی ندارد در اینکه این وعید در قرآن باشد یا در سنت، صریح باشد یا ضمنی.
۳. اگر گناهی در قرآن یا سنت از یکی از کبائر منصوصه اعظم و بزرگ‌تر شمرده شود، کبیره است.
۴. اگر گناهی در قرآن یا سنت از کبائری که وعده آتش به آن داده شده، اعظم و بزرگ‌تر شمرده شود، کبیره است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶ق). بحوث فی الأصول. قم: [بی نا].
۲. ابن ادريس، محمدبن منصوربن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن برآج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المهذب. محقق / مصحح: جمعی از محققین و مصححین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن حجر هیثمی، احمدبن محمدبن علی (۱۴۰۷ق). الزواجر عن اقتراف الكبائر. بیروت: دارالفکر.
۵. اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. محقق / مصحح: آقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاودی، آقاحسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. مجلسی، محمدباقربن محمدتقی (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام. بیروت: مؤسسة الطبع والنشر.
۷. مجلسی، محمدباقربن محمدتقی (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلى الله عليه وآله. تهران، دار الكتب الإسلامية.
۸. مجلسی، محمدباقربن محمدتقی (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. محقق / مصحح: سیدمهدی رجائی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
۹. بهبهانی، محمدباقربن محمداکمل (۱۴۲۴ق). مصابیح الظلام. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۱۰. طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسة دار التفسیر.
۱۱. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرمة. قم: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۱۲. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. محقق و مصحح: پژوهشگران مؤسسة إحياء آثار آیت الله العظمی خوئی رحمته قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته.
۱۳. سید رضی، محمدبن حسین موسوی (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. محقق / مصحح: عزیزالله عطاردی، قم: مؤسسة نهج البلاغه.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.

۱۵. حسینی روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق علیه السلام*. قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۰۶ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۱۷. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۶۲). *النخصال*. محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۸. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۸۶ق). *علل الشرائع*. قم: کتاب فروشی داوری.
۱۹. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. محقق / مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۴ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دار الفکر.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۵ق). *جوامع الجامع*. بیروت: دار الأضواء.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۷ق). *العدة فی أصول الفقه*. قم: نشر محمدتقی علافندیان.
۲۴. شیخ بهایی، بهاءالدین محمدبن حسین عاملی و ساوجی (۱۴۲۶ق). *الاربعون حدیثا*. قم: موسسه عاشورا.
۲۵. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البتی، قم: مؤسسه آل‌البتی علیه السلام.
۲۶. حسینی عاملی، سیدجوادی بن محمد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. محقق / مصحح: محمدباقر خالصی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. شهید اول، محمدبن مکی (عاملی) (بی تا). *القواعد و الفوائد*. محقق / مصحح: سیدعبدالهادی حکیم، قم: کتاب فروشی مفید.
۲۸. قرطبی، محمدبن احمد (۱۴۲۳ق). *الجامع لأحكام القرآن*. محقق: هشام سمیر البخاری، ریاض: دار عالم الکتب.
۲۹. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۱۴ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الاجتهاد والتقلید*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۴ق). *اوائیل المقالات*. بیروت: دار المفید.
۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. محقق / مصحح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۹ق). *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)*. محقق / مصحح: احمد محسنی سبزواری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.